

گلوبالیزاسیون و برنامه ریزی استراتژیک شهری - (1)

همانطور که در بخشهای قبلی این بحث مطرح شد : آنچه در این سالها تحت عنوان طرح استراتژیک (راهبردی) شهری رواج یافته ، انگونه که برخی میپندارند ، نه کشف علمی تازه ایست و نه انرا میتوان بدون توجه به بن بست و مزید بر علت هائی که در پی دارد ، تقلید نمود.

نقد هائی که ، این اواخر در پی مشکلات عدیده ای که این الگوی برنامه ریزی شهری بویژه در برخی کلان شهرهای کشورهای در حال توسعه که انرا بکار گرفتند ، موجب شدند ، گسترش بیشتری یافتند .

اظهار نظرها هر چند بسیار متنوع اند ، اما انها را میتوان از نظر نحوه نگرش به مقوله مورد بحث، کم بیش به سه گروه تقسیم کرد : نخست نقد هائی که برداشت های نظری این برنامه ریزی شهری را پرتناقض و بنوعی سرهم بندی شده میدانند . این گروه از منتقدین برنامه ریزی استراتژیک شهری ، خاصه در کلانشهرهای جهان در حال توسعه را ، نهایتاً بعنوان یک استراتژی مخرب ، قلمداد مینمایند . دوم صاحب نظرانی که ، اصولاً تعاریف نظری این نگرش از شهر را در تضاد با مفاهیم پذیرفته شده علوم انسانی دانسته و در نهایت ، معتقدند این مفاهیم در راستای منافع خاصی مطرح میشوند . و بلاخره گروه سوم که ، بکارگیری این الگوی شهرسازی در کشورهای در حال توسعه را بسیار مسئله ساز و مشکل آفرین دانسته و معتقدند : بطور کلی الگوهای وارداتی و بویژه الگوی برنامه ریزی استراتژیک شهری و برداشت های ان از شهر و برنامه ریزی شهری ، با شرایط و واقعیات جوامع در حال توسعه بیگانه بوده ، بکارگیری ان تاکنون جز افزایش مشکلات و نابسامانیهای بیشتر حاصلی نداشته است . انها عمده ترین ناهنجاری و اختلالاتی که این الگوی شهرسازی در کلان شهرهای کشورهای در حال توسعه باعث شده ، تشدید قطبی شدن جامعه شهری ، گسترش حاشیه نشینی ، کاهش حقوق اجتماعی شهروندان و رانده شدن لایه های کم درآمد تر شهر را ، به حاشیه میدانند . البته چون ، در اغلب این کشورها بکارگیری طرحهای استراتژیک شهری کم و بیش هم زمان با سیاست و تجویزهای اقتصادی نئولیبرال ، انهم عمدتاً بصورت پذیرش الزامات صندوق بین المللی پول ، بانک جهانی و نظیر انها ، انجام شده ، در نتیجه اندورا - سیاست های اقتصادی نئولیبرالی و برنامه ریزی استراتژیک شهری - توأماً باعث تشدید قطبی شدن جامعه و ایجاد بحران های مربوطه میدانند .

همانگونه که قبلاً مطرح گردید پیش از بمیدان آمدن برنامه ریزی استراتژیک شهری - یعنی از سالهای بعد از جنگ جهانی دوم تا اواسط دهه هفتاد - برداشت های مربوط به برنامه ریزی شهری در غرب با وجود تبعیت از گرایشهای بازار ، اما اهداف اصلی اش در رابطه با نیازهای ، جامعه رفاه تعریف میشد .

فرضا" در این برنامه ریزی و سیاست گذاری های شهری ، حداقل ، حق بهره مندی از امکانات مسکونی برای همه ی شهروندان پذیرفته شده ، و عملاً "هدف اصلی برنامه ریزیهای شهری بود . اما برنامه ریزی استراتژیک باهدف اینکه شهر را همچون مالاتجاره ای در خدمت بازار قرار دهد بمیدان آمدن اختیار کار در عمل به بازار سپرده شد .

اکنون واقعیت بسیار مهمی که میباید با رعایت همه جوانب ان مورد توجه قرار گیرد، این است که : برنامه ریزی استراتژیک شهری همراه ، بموازات و در رابطه با پدیده گلوبالیزاسیون بمیدان آمد . بنابراین، بدون توجه به چیستی پدیده ء " گلوبالیزاسیون " از یک سو و آنچه بعنوان "شهر گلوبال " معروف شده از سوی دیگر و سپس بررسی موقعیت و ارتباط - در این بحث - کلان شهرهای جهان در حاشیه با این پدیده ها مشکل بتوان چگونگی ظهور و سپس مشکل آفرینی این الگوی شهرسازی در جوامع توسعه نیافته را دریافت .

این اواخر در رابطه با پدیده های مطرحی همچون جهانی شدن Globalization شهر جهانی Global City (ساسکیا ساسن) اظهار نظرها ، تعاریف و نقدهای متنوعی در جریان بوده است . ماریا لوسیا دوریگتو Maria Lucia Duriguetto استاد جامعه شناسی، در مقاله ارائه شده به سمپوزیوم ملی تاریخ دربرزیل سال 2007 تحت عنوان "منطق تجاری (مرکانتیل) برنامه ریزی استراتژیک شهری " با نقل قول از سایر صاحب نظران ، مطالبی را ارائه نموده که در اینجا فزانهائی از این اظهار نظر هارا ، که در رابطه با گلوبالیزاسیون و شهر گلوبال و برنامه ریزی استراتژیک شهری است ، مطرح مینمائیم .

گلوبالیزاسیون : پایان سیاست ؟

فرازهائی از گزارش ، ماریا لوسیا دوریکتو ، استاد جامعه شناسی دانشگاه فدرال لونیاز دا فورا به سمپوزیوم ملی تاریخ برزیل در سال 2007

. پدیده گلوبالیزاسیون در این اواخر بصورت موضوع اصلی پویائی اجتماعی درآمده است . اما در بحث های مربوط به ان همواره با عدم دقت نظری کافی، در رابطه با تعریف و تاثیران در زندگی اجتماعی (اقتصادی ، اجتماعی ، نهادی ، تکنولوژیکی و فرهنگی) ، مواجه ایم . گوئی میتوان بدخواه وبسته به مورد مفهوم انرا تعیین نمود . یا اینکه بقول فرانسیس شسنایس Francois Chesnais درجهانی شدن سرمایه La Mondialisation du Capital " میتوان به ان محتوای ایدئولوژیکیء دلخواه داد "

باوجود چنین ملغمه ای از مفاهیم و تبیین های متنوع ، باز هم نمیتوان منکر آثار و تغییرات اجتماعی این جریان – گلوبالیزاسیون-- که بگونه مستمر موجب تشدید تناقضات و ناهمگنی هاست ، شد . همزمان با این نابسامانی ها وبا وجود انها ، میتوان شاهد توسعه روابط متقابل و تاحدی یگانگی Integration ، وابستگی متقابل میان ملل مختلف ، تسهیلات در ارتباطات جهانیء تولید و تجارت ، افزایش جریان سرمایه ، کالا ، فرهنگ و اطلاعات ، از طریق تسهیلاتی که این ارتباطات فراهم میاورند ، بود .

،، روند مذکور خاصه آنچه به " گلوبالیزاسیون اقتصادی " معروف شده ، بصورت شکل جدیدی از روند انباشت و بین المللی شدن سرمایه درآمده که محدودیتهای فزاینده ای را (از طریق بنگاههای فراملیتی و صاحبان سرمایه مالی) بر صاحب اختیاری soberania و خودمختاری دولت های ملی، اعمال مینماید.

جی .ام .گومز J.M.Gomez در "جهانی شدن سیاست ، افسانه یا واقعیت و دیلما Dilema " 1998،،

اما ، مثبت ارزیابی نمودن بیش از حدء عصر " گلوبال " توسط تبلیغات نیروهای مسلط و ذینفع دران ، موجب این نتیجه گیری شد که این امر بخاطر قابلیت و کارائی برتر بازار آزاد ، در تنظیم خودکار سازوکار بازار، در مقایسه با نظارت دولتی میباشد . بدینصورت است که هیاهوی پایان کار، دولت – ملت ، بعنوان عامل تعیین و اداره کننده و ناظر بر فعالیت های اقتصادی در سرزمینش را ، براه میاندازند . بنا براین ، شاهد روندی هستیم که دران ، صاحب اختیاری soberania ، دولت های ملی (بعنوان قدرت سیاسی

حاکم در یک سرزمین مشخص و مستقل بدون دخالت خارجی در امور داخلی ان (و خود مختاری اش) قابلیت تصمیم گیریء صاحب اختیار در امور داخلی و خارجی اش) ، به شدت آسیب پذیر شده است . در چنین شرایطی شکی نیست که دولت – ملت ها کنترل کمتری ، بر روند اقتصادی و اجتماعی درون سرزمین شان را، داشته باشند . اما این وضعیت بدین مفهوم نیست که نقش دولت – ملت در حال پایان رسیدن است . لذا، نه فقط دولت ها اهمیت اساسی و ویژه ای در بسط گلوبالیزاسیون اقتصادی (با توجه به سمت گیری و سیاست هائی که اتخاذ میکنند) خواهند داشت ، بلکه همچنین بصورت عامل تعیین کننده ای ، در سمت و سو دادن به این روند ، عمل می کنند . جی.ام.گومز 1998

همانگونه که ، شنسناپس 1996 معتقد است : بدون دخالت فعال دولت ها در اتخاذ سیاست رهائی از کنترل ، ازاد سازی و خصوصی سازی ها ، سرمایه های مالیء بین المللی و گروه های بزرگ چند ملیتی نمیتوانستند با چنین سرعتی از همه عوامل بازدارنده گذشته ، امکانات اقتصادی ، طبیعی و انسانی این جوامع را به نفع خود وسیعاً مورد بهره برداری قرار دهند . اینگونه سیاست گزاران همواره این توجیه را ارائه میدهند که : جوامع در نهایت خود را با وضعیت پیش آمده تطبیق خواهند داد . و بدین صورت و با این منطق مانع هرگونه کنترل ، هدایت و دخالت جامعه در این روند میشوند .

انچه برایشان ضروریست ، همراهی با وضع جدید ، یعنی ازاد سازی از میان برداشتن موانع و ضوابط در مقابل عملکرد ازاد و بدون مانع نیروهای بازار است . " بگونه ایکه در همه عرصه های زندگی اجتماعی بدون استثنا تقدم و اولویت با سرمایه خصوصی باشد " شنسناپس 1996

با اینکه ، ممکن است بگوئیم هدف اصلی : ازاد ساختن سرمایه از ضوابط و نهادهائی استکه ، پیگیر تضمین سطح مشخصی از " قرارهای اجتماعی" و یا رفاه خواهی Welfarian بوده است . یا در واقع وضعیتی که از سالهای شروع دهه 70 میلادی (1) بتدریج انباشت را در کشورهای سرمایه داری مرکزی با دشواری مواجه کرد . شنسناپس 1996

1- ویا بنا به تحلیل Mandel - 1990 با ظهور بحران اقتصادی ای مواجه شدیم که ، مبین اشباع ویا پایان یک موج طولانی ورو بگسترش رشد اقتصادی در کشورهای مرکزی، پس از پایان جنگ دوم بود، این موج جدید ، انهم طولانی، بارکودنرخ رشد بمراتب کمتر از دهه های قبلی اش 50 و 60 ، مواجه شد.

به اعتقاد ، ریکاردو انتونس Ricardo Antunes در اثرش با عنوان " جهت گیری کار " عوامل پایهء ضروری تر این بحران رامیتوان درافت نرخ سود آوری دانست که ، در واقع موجب پایان ، کارآمدی ، دوره انباشت فُوردیسم در تولید شد . پایان کارآمدی ایکه ، ناشی از عدم قابلیت و توانائی در پاسخگویی به انقباض و توکشدن مصرف بود . که انهم بنوبه خود ، در نتیجه بیکاری ساختاری که ، به علت بسط نسجیء hipertrofia سرمایه مالی گسترش می یافت ، بوجود آمده بود . این وضعیت زمینه را برای بسط و شکل گیری سوداگری؛ تمرکز بیشتر سرمایه به علت ادغام بنگاههای انحصارگر و همچنین Oligopolist (عرضه کنندگان محدود وبدون رقیبء کالا و خدمات) ، فراهم آورد . بنابراین ، در پاسخ به بحرانی که خود بوجود آورده و در جهت کوشش در رساندن میزان انباشت به سطح قبلی ، سرمایه بیشتری را وارد این چرخه نموده ، در نتیجه موجبات انکشاف استاندارد جدیدی از انباشت و توسعه ویا پروژه جدیدی فراهم گردید ، که به عنوان ، پروژه نئولیبرال ، شناخته میشود .

این استاندارد جدید انباشت که : دیوید هاروی David Harvey انرا در اثرش بنام " شرایط پسا مدرن (1989) The Condition of Postmodernity " قابل انعطاف flexivel مینامد . چون میتنی بر حذف ضوابط کنترل Desregulamentation و انعطاف پذیری Flexibilization روند تولید بوده است . در عمل حاصلش فلاکت باری شرایط کار و اشتغال و جدال مداوم با قوانین اجتماعی، جهت کاستن از حقوق کار و کاهش قدرت سندیکاهای کارگری ، شد

در این استاندارد جدید انباشت استکه : ضوابط دولتی در راستای الزامات پروژه نئولیبرال شکل میگیرند . اکنون دولت های ملی میباید " فضای اعتماد و اعتبار " را برای جلب سرمایه گزاران فراهم آورده ، حقوق اجتماعی را به نفع آنها انعطاف پذیر نموده و هرچه بیشتر به خصوصی سازی بنگاههای دولتی پرداخته و بلاخره ، مخارج اجتماعی را بیش از پیش کاهش دهند . کاهش دخالت های دولتی در پویایی زندگی اجتماعی در جهت تسهیل فعالیت های بورژوازی بزرگ و الیگارشلی مالی، بقسمی است که : تنظیم و اجرای هرگونه ضابطه و سازکار مردم سالار، کنترل کننده فعالیت های مذکور ، به حد اقل برسد . یا اینکه اگر نخواهند " دخالت دولت را کاهش دهند ، اما خواستار بهترین شرایط برای خود و منافع طبقاتی شان خواهند بود" جی. پی. نیو. prof. Jose Paulo Netto در بحران سوسیالیسم و تهاجم نئولیبرالیسم " 1995

قبضه اوضاع توسط این دوروندی که در گستره " بحران " چیدمان مجدد گلوبال سرمایه داری قرار میگیرند (یعنی ، تجدید ساختار تولیدی و ضد- اصلاحات دولتی نئولیبرال) سرمایه داری انحصاری را ، با مرحله انکشافی که در آن قرارداد ، تطبیق میدهد . این جریان در اینجا بعنوان ، عزم کلان عقلانی نمودنی که مبتنی بر برداشت های ایدولوژیکی هستند که تاثیر تنظیم زندگی اجتماعی توسط دستهای صاحب اختیار soberana بازار را واقعا " دگماتیزه کرده اند ، شناخته میشوند . برداشتهایی که با تقویت و پشتیبانی از آن بعدا" به بخش شهری هم تسری داده شدند .

باین برداشت استکه بحث نقش شهرها - در زمینه مفهومشان و در کنش متقابلشان با دولت - ملت و با جامعه جهانی شده - برای اینکه هادی باشند ، شکل میگیرد . اکنون لازم است ، زمینه شرایط عمومی باز تولید سرمایه ای ، که عزم خود را در مقیاس ملی/ منطقه ای/ محلی اعمال مینماید ، بابر خورد ویژه و متفاوت در شهرها ، در ساختار طبقاتی و در تداوم زندگی اجتماعی ، توسعه یابد .

با این مرحله ی تجدید ساختاری سرمایه داری، که در سه دهه آخر سده گذشته ، بگونه ای که شرح داده شد ، بوقوع پیوست ، بحث چگونگی نقش تجمع های شهری در جهان گلوبالیزه شده نیز بمیان آمد . شهرها میروند که نقش زندگی بخش خود را بعنوان عامل مرکزی جذب سرمایه گزاران و توسعه اقتصادی

ایفا نمایند. دست یابی به این " شناسنامه " برای ورود سرمایه ، به شهر ، فقط از طریق برنامه ریزی اقدام استراتژیک، که میباید شهر را برای سرمایه جاذب نماید ، ممکن خواهد شد .

راویان ایدولوژیء برنامه ریزی استراتژیک شهرها ، خود را مدافع برجیدن دخالتهای دولتی در مقابل منطق جدید اقتصاد جهانی شده ، میدانند . منطقی که دولت و بویژه عوامل کنترل کننده انرا ناکار آمد نموده ، همه ی قدرت و آزادی را در اختیار بازار، که اکنون به ان نقش مدعی و بازیگر اصلی و تنظیم کننده زندگی اجتماعی سپرده شده ، قرار میدهد .

نئولیبرالیسم ، ایدئولوژی استکه به این سلطه ، خصوصی- تجاری ، در همه زمینه های زندگی اجتماعی مشروعیت بخشیده و علاوه بران ، روایانش ما را به مرکزیت داشتن نقش شهرها در این استراتژیء جدید تولید و انباشت سرمایه ، بشارت میدهند . این همزمانی - نقش شهر و انباشت سرمایه - از نظر ایدئولوژی نئولیبرال ، دورنمایی استکه میتوانیم باتوجه به ان مبانی برنامه ریزی استراتژیک شهری را دریابیم .

تجربه عملیء برنامه ریزی استراتژیک از دهه 60 سده گذشته ، بویژه در امریکای شمالی، در بنگاهداری و انهم بعنوان وسیله ای برای تسخیر بازار آغاز شد . این هدف ، " تسخیر بازار " میبایست تغییراتی رادشویه مدیریت بنگاهی پیش میآورد که ، جهت گیری ان در سازمان دهی تولید و گردش محصولات مبتنی، بر منطقی استراتژیک (راهبردی) ، با ارائه راهکارهای مدیریت نیروی کار و اشکال تولید معروف به *انباشت قابل انعطاف Flexivel Acumulacion* ، باشد . در دهه های بعدی شاهد اشاعه ایدولوژی مدیریت بنگاهداری استراتژیک به خارج از بخش خصوصی، بصورت یک روند اقدام استراتژیک در بخش عمومی، هستیم . در اواخر دهه هشتاد که بتدریج بکارگیری متدولوژی و رواج برنامه ریزی استراتژیک در بخش عمومی اشاعه میافت ، بموازات ان ، برنامه ریزی استراتژیک شهری هم در حال مطرح شدن بود. در آغاز این برنامه ریزی در امریکای شمالی و اروپا بکار گرفته شد. بعد از ان در برخی کشورها از ان جمله در امریکای لاتین ، بر اساس برنامه ریزی استراتژیک ، با هدف تبدیل شهرها به قطب جاذبه و فعالیت هائی که میبایست ، رشد اقتصادی و تولید رقابتی و خود اتکائی شان را تضمین نماید

، مطرح گردید . انهم مشابه آموزه ها و نظریات مربوط به اقدامات استراتژیک در بنگاهها ، شهرها هم بصورت فعال اقتصادی که فعالیتشان مبتنی بر منطق بازار باشد ، به تدوین الگویی برای اقدامات بعدی خود سوق داده میشدند .

ایدئولوژی شهرهای نقش افرین Protagonist همچون قطب های مرکزی جهانی با ظهور " جنبش شهرهای اروپایی Eurocities " در جریان گردهم ائی شهرهای اروپایی در رتردام هلند 1986 مطرح شد . در این گردهمایی، که مهمترین هدفش مقابله با رکود اقتصادی طولانی دهه هفتاد بود، مرکزیت دادن به اهمیت شهرها ، بعنوان مفردی برای رهائی از بحران مذکور، جذب سرمایه و ایجاد کاردر نظر گرفته شد . با همین نیت و جهت گیری مشابه در ژوئن 1996 کنفرانس بین المللی مسکن Habitat . II در استانبول از طرف سازمان ملل برگزار شد.

برنامه عملی ای که با تأیید بین المللی در این کنفرانس به تصویب رسید ، شامل فهرستی از مصوبات ، جهت گیری و پیشنهادهایی مبتنی بر این برداشت بود که : آنچه تحرک و جذب سرمایه در شهرتالاب ان است، تغییر الگوی paradigm مدیریت شهرهاست . تحولات باید سمت سوئی داشته باشد که شهر را برای سرمایه گذاری (2) جذاب نمایند .

نیازهای این کیفیت جدید فضای شهروندی ، همانگونه که قبلاً گفته شد ، این است که دولت - ملت اکنون با جریان جهانی شدن وضعیت مشروطی خواهد داشت ، در واقع دخالت هایش بسیار محدود خواهد شد . در این کانتکس، شهر بعنوان محل تلاقی جریانات گلوبال در خواهد آمد . انهم با توجه به اینکه بنگاه های فراملیتی ساختار استراتژی خود را در رابطه با مجموعه شهرهای جهانی Mundial تعیین میکنند . اکنون در جهت گیری ای که این چنین ترسیم و استدلال میشود ، کاهش محدودیت عمل دولت - ملت ضروری است ، تا اینکه بر مبنی چنین استدلالی شهر ها بتوانند نقش مستقل تر خود را ، در شکل گیری و به اجرا در آوردن روند توسعه و انباشت سرمایه شان ، ایفا نمایند . ادامه دارد .

2 - مبانی و سمت گیری هائی که مشاوران بین المللی پیشنهاد میکنند . از جمله دوچهره برجسته تر انها

، جری بورخا و مانوئل کاستلز Jordi Borja - Manuel Castells میباشد .

ادامه در بخش دوم .

گرد آورنده : مهدی کاظمی بیدهندی اسفند 1388